

Pazuhesname-ye Alavi (Imam Ali's Studies),

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

Biannual Journal, Vol. 13, No. 2, Autumn and Winter 2022-2023, 35-62

The Sahihayn (Bukhari and Muslim) and Trusting the Traditions of "Nawasib"

Abdulrahman Bagherzadeh*

Habibullah Halimi Jeloudar**

Abstract

One of the definitive conditions for the validity of hadith among Sunnis is the narrator's justice. One of the things that impairs the narrator's justice is opposition to the Ahl al-Bayt (a.s.), with Ali (a.s.) as their leader. Among Ahl al-Sunnah, the "Sahihayn" ones have the highest credibility and their narrations are accepted without the need for investigation. The question is whether this condition of the justice of the narrator - which ensures the authenticity of the narration - has been met in these two books?

Fairness and research and even the confession of some Sunni scholars indicate the absence of this condition in the "Sahihayn narrators". One of them is that they trust some of the "Nasebis" and have narrated hadiths from them in the "Sahihayn", which can weaken the foundations of absolute trust in them. The current research, which is based on the descriptive-analytical method, has attempted to investigate this matter and, relying on Sunni sources, has introduced a number of "Nasebi narrators" in "Sahihayn hadiths".

Keywords: justice of the narrator, Nasebi, Sahihayn, Nasebi Narrators.

* assistant professor of Mazandaran University (Corresponding Author), a.bagherzadeh@umz.ac.ir

** Associate Professor of Mazandaran University, jloudar@umz.ac.ir

Date received: 2022/11/20, Date of acceptance: 2023/03/16



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

صحيحين (بخارى و مسلم) و اعتماد به روايات نواصب

عبدالرحمان باقرزاده*

حبيب الله حليمى جلودار**

چکیده

از شرائط قطعی اعتبار حدیث نزد اهل سنت، عدالت راوی است، یکی از اموری که بر عدالت راوی خدشه وارد می‌نماید نصب و عناد با اهل بیت(ع) و در رأس آنها علی(ع) است؛ در میان اهل سنت، «صحيحين» از بالاترين اعتبار برخوردارند و رواياتشان، بدون نیاز به بررسی، پذیرفته می‌شود. سؤال این است که آیا این شرط از عدالت راوی - که موجب اطمینان از صحت روایت است - در این دو کتاب رعایت شده است؟ انصاف و تحقیق و حتی اعتراف برخی دانشمندان اهل سنت، حاکی از عدم وجود این شرط در راویان صحيحين است. از جمله این که آنها، به برخی از نواصب اعتماد کرده و در صحيحين از آنها نقل حدیث نموده‌اند که این امر می‌تواند پایه‌های اعتماد مطلق به آنها را سست نماید. پژوهش حاضر که بر روش توصیفی - تحلیلی استوار است به بررسی این امر مبادرت نموده و با تکیه بر منابع اهل سنت، به معرفی تعدادی از راویان ناصبی در روايات صحيحين پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: عدالت راوی، نصب، صحيحين، راویان ناصبی.

* استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، a.bagherzadeh@umz.ac.ir

** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، jloudar@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و طرح مسئله

در میان اهل سنت، بعد از قرآن کریم، کتب صحیحین یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم به ترتیب از بیشترین اعتبار برخوردار بوده و اسناد روایات آنها صحیح و مورد قبول می‌باشد. (ابن حجر، ۱۳۷۹؛ ۱۰/۱؛ نووی، ۱۳۹۲؛ ۱۴/۱) تا بدانجا که خوارشمارنده آنها، بدعت‌گذار و غیرمؤمن خوانده شد. (دهلوی، بی‌تا؛ ۲۸۲/۱) البته با این وجود، برخی از دانشمندان اهل سنت، مانند ذهلی، استاد بخاری و مسلم با مؤلفانشان میانه خوبی نداشته و دیگران را از همنشینی با آنان برحذر داشته و باعث خروج یا اخراجشان از نیشابور شده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۴۶۰/۱۲) یا مثل دارقطنی که ۱۰۹ حدیث صحیحین را ضعیف شمرده، یا مانند باقلانی، ابن همام، محمد عبده و احمد امین نقدهایی جدی بر آنها وارد ساختند. (نجمی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵ به بعد)

تحقیقات برخی محققان منصف شیعی نیز پرده از خطاهای مختلف در این دو کتاب کنار زده و لغزشهای مختلف صورت گرفته در آنها را آشکار ساخته است. تحریف روایات، یک نمونه از این لغزشهاست که به قلم نگارنده بررسی شد. (باقرزاده، ۱۳۹۵؛ ص ۱۱۹)

از جمله ایرادات اساسی در ارتباط با روایان صحیحین و عدم رعایت شروط صحت حدیث، شرط عدالت می‌باشد که باعث گردید تا اهل انصاف نتوانند نگاه مطلق به آنها داشته باشند. این تحقیق در همین راستا برای اثبات فقدان عدالت جمع کثیری از روایان صحیحین تدوین گردید.

۱.۱ پیشینه و ضرورت

هر چند از دیرباز، عالمان اهل سنت به روایان صحیحین مخصوصاً بخاری، نگاهی مطلق داشته و اجازه نقد و بررسی آنها را به دیگران نمی‌دادند و حتی بعضی تصریح کردند: «هر راوی که در صحیح بخاری از او روایتی وارد شد، از پل گذشته و بی نیاز از بررسی است» (البانی، ۱۴۰۵؛ ۳۱۰/۵)، با این حال برخی محققان مانند ابن حجر عسقلانی به ارزیابی روایان صحاح در آثاری چون مقدمه فتح الباری و تهذیب التهذیب پرداختند.

برخی از بزرگان شیعه نیز به نقد صحیحین از جوانب مختلف خصوصاً رجال آنها پرداختند که از جمله در کتاب «الافصاح عن احوال رواه الصحاح» از علامه محمد حسن مظفر، ضعف دهها راوی کتب سته از دیدگاه رجالیان اهل سنت بررسی گردید که توسط موسسه آل البیت لاحیاء التراث قم در ۱۴۲۶ و در چهار جلد به چاپ رسید.

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۳۹

بخشی از کتاب «سیری در صحیحین» از محمد صادق نجمی (انتشارات بوستان کتاب قم) نیز در همین راستاست.

مقاله «نگاهی به صحیح بخاری» از محمدحسن زمانی در شماره ۲۴ مجله: علوم حدیث تابستان ۱۳۸۱ نیز نیم نگاهی به ارزیابی صحیح بخاری دارد.

متأسفانه نگارنده، مقاله مستقلی که به عدم پابندی صحیحین به اشتراط عدالت و اعتماد به روایات نواصب و خوارج پردازد نیافت. لذا با عنایت به ضرورت ارزیابی و پالایش صحیحین و اثبات نادرستی اعتماد مطلق به آنها، این مقاله با تکیه بر منابع رجالی اهل سنت و روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافت.

۲.۱ مفهوم‌شناسی

الف: عدالت

عدل به فتح عین، ضد ظلم و به معنای ارزش، فدیة، مرد صالح؛ در برابر عدل به کسر عین، به معنای مثل و مانند می‌باشد. (افضلی، ۱۳۹۳؛ ۹/۹) عدالت مورد نیاز در راوی، استواری در عقیده و عمل است. هر چند در جزئیات معنا اختلاف است. شوکانی از قول زرکشی نقل می‌کند: بدانکه عدالت بالاتفاق شرط است ولی در معنای آن اختلاف است. حنفیه آن را عبارت از اسلام و صرف ترک فسق می‌دانند. ولی در اندیشه ما، ملکه ای در نفس انسان است که مانع ارتکاب گناهان کبیره و صغائر پست مانند سرقت یک لقمه و... می‌شود. (شوکانی، ۱۴۱۲؛ ۱/۹۷)

حاکم نیشابوری هم می‌گوید: اصل عدالت راوی و محدث این است که مسلمانی باشد که به بدعتی دعوت نکرده و انواع معصیتهایی که عدالت را ساقط می‌کند، را علناً مرتکب نشود. (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷؛ ۱/۵۳)

ابن حاجب (م ۶۴۶ ق.) در بیان چارچوب عدالت چنین می‌گوید: عدالت محافظ دینی است که شخص را بر ملازمت به تقوا و مروتی که بدعت همراهش نباشد وادار می‌نماید. (شوکانی، ۱۴۱۲؛ ۱/۹۸)

ابن حجر عسقلانی هم در تعریف عدالت مورد نظر در راوی می‌گوید: مراد از عدالت این است که شخص دارای ملکه‌ای باشد که او را وادار به تقوی و مروت نماید.

سپس می‌افزاید: منظور از تقوا هم اجتناب از اعمال ناپسند از قبیل شرک، فسق و بدعت است. (ابن حجر عسقلانی، نخبه الفکر فی مصطلح اهل الأثر؛ ۱/ ۲۲۹)

ب: نصب

واژه مهم دیگر در این تحقیق، واژه «نصب» است. ابن‌منظور گوید: یکی از معانی نصب، برافراشتن است. جوهری گفته است: نُصِبَ بتهایی است که به جای خداوند برافراشته و عبادت شوند... نواصب کسانی هستند که بغض علی(ع) را دیانت می‌دانند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴؛ ۱/ ۷۵۹ و ۷۶۲)

زیبیدی هم آورده است: تَصَبَّتْ لِفُلَانٍ: عَادِيئُهُ نَصْبًا؛ یعنی با او دشمنی ورزیدم. از همین باب است نواصب. اهل نصب کسانی هستند که به بغض علی(ع) تدین جستند... آنان گروهی از خوارج بودند. (زیبیدی، ۱۴۱۴؛ ۲/ ۴۳۶)

ذهبی در تعریف ناصبی گوید: هر که (با ملامت) متعرض امام علی(ع) شود، ناصبی بوده و باید تعزیر شود و اگر امام را تکفیر کند، خارجی مارق محسوب گردد. (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۷/ ۳۷۰)

ابن حجر هم آورده: نصب، همان بغض علی(ع) و مقدم داشتن دیگران بر اوست. (ابن حجر، ۱۳۷۹؛ ۱/ ۴۵۹) بدیهی است مراد ابن حجر، مطلق تقدیم دیگران بر علی(ع) نیست. چرا که همه اهل سنت، خلفای سه‌گانه را در خلافت، بر علی(ع) برتری می‌دهند.

ابن تیمیه هم اظهار داشت: نواصب کسانی‌اند که علی(ع) را ناسزا گفته یا تفسیق و تکفیر نمایند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۷/ ۳۳۹)

در میان فقهای شیعه، وجود بغض به اهل بیت باعث نصب می‌شود حتی اگر اظهار نشود. ولی برخی، اظهار بغض را شرط دانستند. (عاملی، ۱۴۱۳؛ ۷/ ۴۰۴)

۲. بحث

۱.۲ اتفاق بر عدالت راوی

محدثان و دانشمندان حدیث، برای نقل و پذیرش روایت، شرایطی را مقرر نمودند که عدالت راوی، از شرایط حتمی و اصل پذیرفته شده، نزد عامه می‌باشد. (نیشابوری، بی‌تا؛ ۸/ ۱ نووی، ۱۳۹۲؛ ۱/ ۶۱) دلیل این شرط روشن است. مسلم به آیاتی چون بقره/۲۸۲؛ حجرات/۶ و طلاق/۲ مبنی بر عدم اعتماد به خبر فاسق و شرطیت عدالت در شهود، استدلال نموده و

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۴۱

اظهار می‌دارد که هر چند ماهیت روایت و شهادت در بعضی وجوه متفاوت ولی عمدتاً معنایشان یکی است و از آیات فهمیده می‌شود که روایت فاسق مقبول نیست. (نیشابوری، همان)

۲.۲ رابطه نصب و عدالت راوی در دیدگاه فریقین

به باور فریقین، بی‌تردید نصب به معنای پیش گفته و دشمنی با اهل بیت (ع) خصوصاً علی (ع)، مصداق فسق و ناقض عدالت است. بدعتی شوم و رایج بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) که با کینه درونی و ستیز بیرونی و ناسزا نسبت به آنان همراه بود.

در فرهنگ دینی، دشمنی با آنان انسان را از دایره عدالت خارج می‌کند. حدیث مشهور پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) که فرمودند: «لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» یکی از دلایل این ادعاست. (نیشابوری، بی تا؛ ۸۶/۱؛ نسایی، ۱۴۱۱؛ ۱۳۷/۵)

پیامبر (ص) هر گونه جسارت به ساحت امام علی (ع) را ناسزا به خود دانسته‌اند: هر که به علی (ع) ناسزا بگوید به من ناسزا گفته و هر که به من ناسزا بگوید، تحقیقاً به خداوند ناسزا گفته و هر که به خداوند ناسزا بگوید بدترین اشقیاست. مناوی روایت را اشاره به کمال اتحاد بین پیامبر و علی (ع) دانسته، به گونه‌ای که محبت هر کدام، محبت دیگری و دشمنی هر کدام، دشمنی دیگری است. (مناوی، ۱۳۵۶؛ ۱۴۷/۶)

خلیفه دوم خطاب به کسی که به علی (ع) فحاشی می‌کرد گفت: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ؛ تحقیقاً تو از منافقین هستی». (ابن عساکر، ۱۹۹۵؛ ۱۶۶/۴۲)

از دیدگاه شیعه، بدون تردید، خوارج - با همه گروه‌هایش - شاخه‌ای از نواصب هستند. (حلی، ۱۴۱۳؛ ص ۲۷۸) دانشمندان اهل سنت نیز چنین اعتقادی دارند. مثلاً عکبری می‌گوید: نواصب، همان خوارجی هستند که پرچم دشمنی با علی بن ابی طالب را بر افراشتند. (عکبری، دیوان المتنبی، ۱۵۶/۱)

به گفته ابن تیمیه که خود متهم به دشمنی با امام علی (ع) است (ابن حجر، ۱۳۹۲؛ ۱۸۰/۱) خوارج شدیدترین بغض را با علی (ع) داشته و تکفیرش می‌نمودند و نواصب حضرت را فاسق دانسته و معتقدند وی ظالم و دنیا طلب بود که خلافت را برای خودش خواسته و برای آن جنگید و به خاطر آن هزاران مسلمان را به کشتن داد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶؛ ۱۶۲/۱ و ۳۹۵/۴)

افرادی مانند ابن تیمیه و برخی وهابیون معاصر چون عثمان خمیس و... تصریح می‌کنند: نواصب، خوارج و آنان که بغض علی(ع) را برای خود طاعت و حسنه بدانند از اهل سنت نیستند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶؛ ۳۹۶/۴؛ خمیس، بی‌تا؛ ص ۵۴)

در حالی بخاری و مسلم به نواصب اعتماد کردند که از فرزندان پیامبر(ص) امام مجتبی، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام (که با بخاری معاصر بود) حتی یک روایت نقل نکرده‌اند. (نجمی، ۱۳۸۷؛ ص ۱۴۸)

نیز بخاری از امام صادق(ع) که شهرت علمش آفاق را تحت تأثیر داشت، روایتی نقل نکرده است. (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۱۴۴/۲)

۳.۲ برخورد دوگانه

اهل سنت در حالی به توثیق دشمنان اهل بیت(ع) خصوصاً علی(ع) می‌پردازند که غالباً ناسزاگوینده به خلیفه اول و دوم را بدون وجود هرگونه روایت خاص و صرفاً با تکیه به دلایل عمومی و اجماع، فاسق و غیرقابل اعتماد و حتی کافر و مهدورالدم می‌دانند. (ابن نجیم حنفی، بی تا؛ ۱۳۶/۵؛ قاری، ۱۴۲۲؛ ۱۵۲/۱۱ و...) همچنین با صراحت، حکم به رد روایت راویانی می‌دهند که با صحابه دیگر، دشمنی و به آنان توهین می‌کنند. به گفته ابن حجر، حاکم درباره یونس بن خباب اسدی که امثال بخاری او را منکر الحدیث خوانده (مزی، ۱۴۰۰؛ ۵۰۶/۳۲) و ابن حبان روایت از او را حلال ندانستند می‌گوید: یحیی بن معین و عبدالرحمن بن مهدی هم حدیثش را ترک نمودند و کار خوبی کردند! زیرا وی به عثمان ناسزا می‌گفت و هر که به یکی از صحابه ناسزا بگوید شایسته است که از او روایتی نقل نشود. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۳۸۴/۱۱)

ابن معین ضمن رد روایات تلید بن سلیمان می‌گوید: به عثمان ناسزا می‌گفت و هر که به عثمان، طلحه یا یکی از اصحاب پیامبر(ص) ناسزا گوید دجال است و روایاتش نوشته نشود و لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد. (مزی، ۱۴۰۰؛ ۳۲۲/۴)

ذهبی ضمن اثبات عدالت و حافظ بارع دانستن ابن خراش، وی را به دلیل تدوین مثالب شیخین زندیق و دشمن حق خواند. (ذهبی، بی تا ب؛ ۶۸۵/۲)

برخی حتی عیبجویی از دانشمندان برجسته خود را مساوی با فسق می‌دانند. از سفیان بن وکیع نقل شد: هر که از احمد حنبل عیبجویی نماید، نزد ما فاسق است. (سبکی، ۱۴۱۳؛ ۳۳/۲)

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۴۳

لذا دکتر بشار عواد محقق معاصر اهل سنت، وقتی با انبوه توثیق حریز بن عثمان توسط علمای عامه مواجه می‌شود، اظهار تعجب کرده و می‌نویسد: به خدا قسم! در باورم نمی‌گنجد کسی که به علی(ع) شدیداً توهین و جسارت می‌کند، چگونه ثقه و ثابت قدم باشد! خداوندا! از گزافه‌گویی به تو پناه می‌بریم. (مزی، ۱۴۰۰؛ ۵/۵۷۴، پاورقی ۸)

وی هم چنین نسبت به توثیق مکرر حریز توسط ذهبی در آثارش، واکنش منفی نشان داده و به طرح این سؤال می‌پردازد: چگونه ممکن است شخص ناصبی و کسی که به علی(ع) فحاشی و آن حضرت را سب و لعن می‌کند ثقه باشد؟! سپس با استناد به سخنان ذهبی در مورد شیخین که سب و لعن این دو را از مصادیق رفض کامل و بدعت کبری و مانع جدی وثاقت راوی می‌داند، (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۱/۱۱۸) به نقد آن پرداخته و می‌نویسد: آیا سب و لعن و بدگویی علی(ع)، از مصادیق رفض کامل و بدعت کبری نیست؟! (مزی، همان، ص ۵۷۹، پاورقی ۲)

۴.۲ راویان ناصبی در صحیحین

حال که اثبات شد ناصبیین از عدالت خارجند، به معرفی مختصر تعدادی از کسانی که به تصریح رجال‌شناسان اهل سنت، از نواصب یا خوارج بوده و در صحیحین یا یکی از آنها دارای روایت می‌باشند به ترتیب سال وفات، خواهیم پرداخت:

۱.۴.۲ کعب الاحبار (م ۳۲ تا ۳۴)

کعب بن ماع معروف به کعب الأحبار از رجال صحیحین است. البته در بخاری اشاره به روایتش شده و در صحیح مسلم، (۳/۱۲۸۵ ح ۱۶۶۶) و به گفته ابن حجر در مواردی از کتاب الایمان روایاتی از وی موجود است. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۸/۳۹۳)

وی از یهود بوده و با وجود ادراک عصر پیامبر اسلام(ص) ایمان نیاورد. (ابن حجر، ۱۴۱۲؛ ۵/۶۴۸) بعدها در زمان ابوبکر یا عمر با اظهار اسلام (مزی، ۱۴۰۰؛ ۲۴/۱۸۹) در حمص شام ساکن و از معاشران معاویه گشته و در زمان خلافت عثمان و در ۱۰۴ سالگی وفات یافت. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ همان)

جمعی روایت کردند که وی دشمن امام علی(ع) بود. ایشان هم کعب را کذاب می‌نامید. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸؛ ۴/۴۶) وی مروج اسرائیلیات و خرافات در میان مسلمین بلکه سرچشمه اکثر آنها بوده (رشیدرضا، ۱۴۱۴؛ ۸/۳۵۷) و تلاش گسترده‌ای در جعل روایات برای

تقویت نواصب شام و... داشت. گفتنی است عمر بن خطاب مقدمات حضور او در اجتماع مسلمانان برای قصه گویی و انتشار اسرائیلیات را فراهم کرد. (کریمی، ۱۳۹۹؛ ش ۶/۱۱)

۲.۴.۲ فروة بن نوفل الاشجعی الکوفی (م۴۵)

وی از تابعین و از خوارج است که در زمان معاویه کشته شد. علاوه بر مسلم، ابوداود، نسایی و ابن ماجه از او روایت نمودند. ابن ابی حاتم از پدرش آورده که وی صحابی نبوده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۲۳۹/۸)

مرزبانی وی را در شمار فرماندهان خوارج در اردوگاه نخيله دانسته است. (صفدی، ۱۴۲۰؛ ۸/۲۴)

۳.۴.۲ یعلی بن منیة (م۴۷)

یعلی بن امیه که گاهی با انتساب به مادرش یعلی بن منیه خوانده می‌شود خواهرزاده عتبه بن غزوان هم‌پیمان قریش است که از سوی خلیفه دوم، والی نجران بود. (الباجی، ۱۴۰۶؛ ۱۲۴۵/۳) به فرموده علی (ع)، یعلی مردم را با دادن ۳۰ دینار و مرکب، تحریک به جنگ با علی می‌کرد. (عجلی، ۱۴۰۵؛ ۱۵۵/۲) اشاره امام (ع) به جنگ جمل است. (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۱۰۱/۳)

۴.۴.۲ مغیره بن شعبه (م۵۰)

مغیره از رجال کتب سته (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۲۸۶/۲) و از دشمنان معروف اهل بیت (ع) است که از طرف معاویه، امارت کوفه را داشت و بارها بر روی منبر، امام (ع) را لعنت و خطبایی را مأمور لعن حضرت می‌نمود. (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰؛ ۶۱۸/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۳۱/۳)

به دلیل ارتکاب زنا در زمان عمر، از سوی امام علی (ع) مستوجب سنگسار شد لذا با امام (ع) دشمنی می‌نمود. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸؛ ۴۱/۴) امام (ع) بر دروغگویی مغیره در روایت تصریح کردند. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸؛ ۱۵۵/۲)

معروف است که حجر بن عدی از معترضین به لعن امام (ع) از جانب مغیره بود. (اصفهانی، بی تا؛ ۱۳۷/۱۷)

۵.۴.۲ ابو عبدالرحمن سمره بن جندب (م ۵۹)

سمره دشمن معروف اهل بیت (ع) و از رجال صحاح سته است. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۲۰۷/۴) معاویه به او پیشنهاد داد تا در قبال صد هزار درهم، روایت کند که آیه نازلۀ درباره منافقین «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... وَهُوَ الَّذِي الْخَصَمَ» در شأن علی (ع) و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» درباره ابن ملجم نازل شد. او نپذیرفت. مبلغ دوباره به دوپست و سپس به سیصد هزار درهم افزایش یافت. او نپذیرفت. تا آنکه در قبال چهارصد هزار درهم این روایت را ساخت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸؛ ۴۳/۴) برخی مانند عمران بن الحصین، بر دروغگویی سمره تصریح نمودند. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸؛ ۱۵۴/۲)

وی در زمان قیام امام حسین (ع)، فرمانده پلیس ابن زیاد در کوفه بوده و مردم را علیه امام (ع) و جنگ با وی تشویق می نمود. (ابن ابی الحدید، همان، ص ۴۷)

۶.۴.۲ اسماعیل بن سمیع کوفی

اسماعیل بن سمیع کوفی از رجال مسلم است که برخی او را توثیق نمودند ولی جریر گفته: او اندیشه خوارج داشت. لذا من که ابتدا روایاتش را می نوشتم، او را ترک کردم. ابونعیم هم گفته: او بیهسی (پیروان ابی بیهس هیصم بن جابر ضبعی (م ۹۴. ق.)) رئیس گروهی از خوارج صفریه که شاخه منشعب از ازارقه بوده و مخالفان خود و صاحبان کبیره را بعد از اقامه حد، کافر می پنداشتند) بود؛ ابن عیینه، ازدی، محمد بن یحیی ذهلی، ابن حبان، ابوداود، یحیی بن سعید، عقیلی، ساجی، ابوالعرب و شهرستانی نیز هر کدام او را از خوارج، دارای مذهب ناپسند و دشمن علی (ع) خواندند. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۵۵۸/۱؛ ۱۴۲۲؛ ۲۷۲/۲) ابن جوزی هم او را در ردیف متروکین آورد. (ابن جوزی، ۱۴۰۶؛ ۱۱۴/۱)

۷.۴.۲ مروان بن حکم بن العاص (م ۶۵)

مروان بارها از طرف معاویه والی مدینه و از دشمنان مشهور و سرسخت اهل بیت (ع) بود. وی هر جمعه بر روی منبر، علی (ع) را لعنت و به شدت ناسزا می گفت. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷؛ ۱۵/۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۹؛ ۲۶۷/۱۸) روزی اظهار داشت: کسی به اندازه علی از عثمان دفاع نکرد. گفتند: پس چرا بر منابر، علی (ع) را لعنت می کنید؟ گفت: حکومت ما جز با این کار بر پا نمی ماند. (ذهبی، ۱۴۰۷؛ ۴۶۰/۳)

ابن حجر او را دارای شدیدترین بغض به اهل بیت (ع) دانست. (ابن حجر هیثمی، ۱۹۹۷؛ ۵۲۷/۲) وی زمانی در حضور حسنین (ع) از اهل بیت (ع) به عنوان خاندان ملعون نام برد. امام حسن (ع) فرمود: پیامبر (ص) تو را زمانی که در صلب پدرت بودی لعنت نمود. (هیثمی، ۱۴۰۷؛ ۲۴۰/۵)

عثمان خمس غنائم آفریقا را به مروان بخشید. (کریمی، ۱۳۹۹؛ ش ۶/۱۱) وی به جرم مشارکت طلحه در قتل عثمان، وی را رصد می‌کرد تا آنکه در جنگ جمل او را به قتل رساند. (ابن حبان، ۱۳۹۵؛ ۲۸۳/۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۲؛ ۵۳۲/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۳۵/۱) به گفته ابن حجر، اسماعیلی به خاطر نقل روایت مروان، بر بخاری ایراد گرفته و قتل طلحه را از جنایات وی برشمرد. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۸۲/۱۰)

۸.۴.۲ عمرو بن سعید بن العاص (م ۷۰)

عمرو بن سعید بن عاص بن امیه معروف به «اشدق»، فرماندار مدینه از سوی یزید بن معاویه بود. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲؛ ۱۳۸۸/۳)

گویند: از آن جهت او را اشدق گفتند که بر روی منبر، خیلی به علی (ع) دشنام داده و بر اثر آن دچار بیماری لقوه^۱ شد. (عینی، بی تا؛ ۱۸۷/۱۰)

او که هنگام شهادت امام حسین (ع) والی مدینه بود، پس از دریافت خبر قتل آن حضرت، با لبخند و زمزمه بی‌تی از اشعار عمرو بن معدیکرب شادی خود را اظهار و پس از شنیدن ناله زنان بنی هاشم، گفت: این شیون مقابل شیونی که بر قتل عثمان بن عفان برآورده شد! سپس به منبر رفت و خبر شهادت امام (ع) را به مردم داد. (طبری، ۱۴۰۷؛ ۳۴۱/۳)

۹.۴.۲ عبدالله بن زبیر (م ۷۳)

عبدالله بن زبیر از دشمنان معروف امام (ع) و از رجال صحیحین است؛ (بخاری کلاباذی، ۱۴۰۷؛ ۳۸۷/۱؛ ابن منجویه، ۱۴۰۷؛ ۳۴۲/۱) آشکارا امام را لعنت و حتی از حضرت با عنوان فرومایه نام می‌برد! او - به گفته امام (ع) - عامل انحراف پدرش زبیر بود؛ (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸؛ ۲۱/۱) در دوران ادعای خلافت، چهل هفته به بهانه جلوگیری از سوء استفاده خاندان پیامبر (ص)، صلوات را از خطبه نماز جمعه حذف کرد. و به ابن عباس می‌گفت: چهل سال دشمنی با شما اهل بیت را کتمان می‌کردم. در خطبه به امام (ع) دشنام می‌داد تا جایی که محمد بن حنفیه خطبه -

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۴۷

اش را قطع کرده و گفت: چهره‌هایتان سیاه باد که در حضورتان به علی(ع) که یدالله بود دشنام داده می‌شود. (همان؛ ۳۶/۴؛ یعقوبی، بی‌تا؛ ۳۸۲/۱)

عبدالملک مروان او را به خاطر دروغ بر پیامبر نفرین نمود. (نیشابوری، بی‌تا؛ ۹۷۲/۲ ح ۱۳۳۳) معروف است او آرزوی کشته شدن امام حسین را داشت تا خود به خلافت برسد. (مزی، ۱۴۰۰؛ ۴۴۰/۶)

۱۰.۴.۲ مره بن شراحیل (م ۷۶)

ابواسماعیل مره بن شراحیل همدانی کوفی معروف به مره‌الهمدانی که ابن حجر او را شراحیل بن مره الهمدانی الکندی می‌نامد (ابن حجر، ۱۴۱۲؛ ۳۲۵/۳) و به خاطر کثرت عبادت «مره‌الطیب» لقب گرفته، از رجال صحیحین (ابن منجویه، ۱۴۰۷؛ ۲۷۸/۲؛ الباجی، ۱۴۰۶؛ ۷۶۶/۲) و از دشمنان علی(ع) بشمار می‌رود. (خویی، ۱۴۱۳؛ ۱۴۰/۱۹)

فسوی گوید: سه نفر اصلاً به علی ایمان نداشتند. شریح، مسروق و مره بن شراحیل. سپس از عمرو بن مره آورد که شنیدم مره از علی(ع) بدگویی می‌کرد. در برابر اعتراضم گفت: گناه من چیست که خیرش به من نرسید و فقط شرش به من رسید! (فسوی، ۱۴۱۹؛ ۲۳۹/۱) ابن بهرام گوید: فحش بدتری داد که از نقل آن پرهیز می‌کنیم. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸؛ ۵۸/۴)

به گفته اسکافی، مره همدانی فقیهی کوفی بود که با علی(ع) دشمنی کرده و کینه‌اش را به دل داشت. حسن بن صالح هم گفته: ابوصادق بر جنازه مره نماز نخواند و از او در زمان حیات مره شنیدم که می‌گفت: هرگز زیر یک سقف با او در اتاقی نخواهم بود. عمرو بن شریحیل به خاطر دشمنی که در قلب مره نسبت به علی(ع) بود، بر جنازه‌اش نماز نخواند. ابن نمیر راوی مطلب، می‌گفت: من هم همینطور بودم. به خدا سوگند هر کس در دلش اندکی دشمنی با علی(ع) باشد، بر جنازه‌اش حاضر نشده و نماز نخواهم خواند. (همان)

۱۱.۴.۲ عمران بن حطان سدوسی بصری (م ۸۴)

عمران بن حطان از سرکردگان و مفتیان خوارج بود که عموم رجالیان اهل سنت، بر خارجی بودن او مهر تأیید زدند. هر چند برخی او را از خوارج قعدیه می‌دانند که خروج را برای دیگران پسندیده و خودشان اهل جنگ نیستند ولی ابوالفرج اصفهانی معتقد است وی بعد

از پیری و ناتوانی از جنگ، به این شاخه پیوست. (عقیلی، ۱۴۰۴؛ ۲۹۷/۳؛ ابن حجر، ۱۴۱۲؛ ۳۰۳/۵؛ ایچی، ۱۴۱۷؛ ۳۹۳/۸)

دو بیت شعر او در تمجید از جنایت ابن ملجم در قتل علی(ع) معروف است که گفت:

یا ضربة من تقی ما أراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا
انسی لا ذکره یوما فاحسبه أوفی البریة عند الله میزاننا

(ابن حجر، ۱۴۱۲؛ ۳۰۳/۵)

البته بکر بن حماد التاهرتی در ابیاتی گویا، به او پاسخ داده است. (صفدی، ۱۴۲۰؛ ۱۷۴/۱۸) هر چند ابوداود او را راستگوترین مصداق اهل بدعت دانسته (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۱۴/۸) ولی برخی از دانشمندان مانند دارقطنی، روایت از وی به دلیل سوء اعتقاد و خبائث مذهبش، بر بخاری ایراد گرفتند. (همو، ۱۴۱۲؛ ۳۰۵/۵)

عینی هم با اشاره به برخی توجیها ت مبنی بر اعتماد بخاری به او به دلیل صداقت و تدین (ابن حجر، ۱۳۷۹ الف؛ ۲۹۰/۱۰) می‌گوید: نقل حدیث وی از طرف بخاری هیچ توجیهی ندارد. چگونه او صداقت لهجه داشت با آنکه مدح ابن ملجم گفته است؟! متدین چگونه به قتل شخصیتی چون علی بن ابیطالب خوشحال می‌شود تا قاتلش را تمجید نماید؟! (عینی، بی‌تا؛ ۱۳/۲۲)

برخی علت نقل روایت وی را توبه‌اش از دشمنی دانستند. البته ابن حجر در جایی این احتمال را بعید دانسته (ابن حجر، ۱۳۷۹ الف؛ ۲۹۰/۱۰) ولی در جای دیگر، بهترین توجیه می‌داند! (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۱۴/۸)

۱۲.۴.۲ مطرف بن عبد الله بن الشخیر (م ۹۵)

مطرف بن عبدالله از دشمنان دائمی علی(ع) در بصره و از رجال صحیحین بود. (بخاری کلاباذی، ۱۴۰۷؛ ۷۱۸/۲؛ ابن منجویه، ۱۴۰۷؛ ۲۴۸/۲) روزی عمار بر ابن مسعود وارد شد. مطرف که در آنجا حضور داشت ناسزایی به علی(ع) گفت: عمار گفت: فاسق؛ تو اینجایی؟! ابن مسعود او را آرام کرد و حرمت او را از باب مهمان متذکر شد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸؛ ۵۶/۴)

۱۳.۴.۲ عروه بن زبیر (بین ۹۴ تا ۱۰۱)

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۴۹

عروه یکی از مخالفان امام(ع) بود که بر اساس روایات متعدد، از شنیدن نامش به لرزه افتاده و دستانش را به همدیگر زده و ناسزا می گفت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸؛ ۴/۴۱) گاهی در کنار افرادی چون زهری به بدگویی از امام(ع) پرداخته و مورد اعتراض بزرگانی چون امام سجاد(ع) قرار می گرفت. بر اساس روایات متعدد، وی می گفت: کسی از اصحاب به اندازه علی بن ابی طالب و اسامه متکبر نبودند. فرزندش یحیی می گفت: پدرم هر وقت نام علی(ع) را می بُرد، به او ناسزا می گفت. گاهی از عدالتش بازگو می کرد. لذا من از این دوگانگی، یعنی توصیفات و عیب جویی و انحرافش از علی(ع) متعجب بودم. (همان، ص ۶۱)

به گفته اسکافی، معاویه افرادی از صحابه و تابعین مانند ابوهریره، مغیره، عمرو بن عاص و عروه بن زبیر را با پادشاهای سوسه برانگیز گماشته بود تا روایاتی زشت و بیزار کننده در مذمت علی(ع) جعل نمایند. (همان، ص ۳۷)

۱۴.۴.۲ قیس بن ابی حازم بجلي(م ۹۸)

قیس از دیگر راویان عثمانی در صحیحین است. مشایخ متکلمان، او را به دلیل بغض امام علی(ع) فاسق و روایاتش را نامقبول دانستند. چرا که می گفت: شنیدم علی (برای تشویق مردم به جنگ صفین) بر منبر کوفه گفته بود: به سمت بقایای جنگ احزاب حرکت کنید. آنجا بغض و دشمنی با علی در دلم جای گرفت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸؛ ۲/۱۱۶)

وی همچنین اظهار داشت: از علی خواسته بودم درباره حاجت من با عثمان گفتگو کند. او نپذیرفت و باعث شد دشمنش گردم. (همان؛ ۴/۶۰) سیوطی او را در ردیف متهمین به نصب ذکر کرده است. (سیوطی، بی تا؛ ۱/۳۲۸)

ذهبی نیز وجود احادیث منکر و ناسزایش به علی(ع) و ترک روایاتش به همین دلیل را از برخی نقل کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۴/۱۹۹) صفدی نیز او را عثمانی خوانده است. (صفدی، ۱۴۲۰؛ ۲۴/۲۱۸)

علی بن مدینی نیز ایشان را عثمانی می دانست. (ابن سعد، ۱۹۶۸؛ ۱/۵۰)

۱۵.۴.۲ ابوبرده عامر بن ابوموسی اشعری(م ۱۰۳)

ابوبکرده فرزند ابوموسی اشعری از رجال صحیحین و از دشمنان سرسخت علی(ع) است. وی نزد زیاد بن ابیه علیه حजर بن عدی شهادت داده و می‌گوید: او از نوع کفر اصلح به خدا کافر شد. (طبری، ۱۴۰۷؛ ۲۲۶/۳) و منظورش نسبت کفر به امام(ع) است که شخصی اصلح (کسی که جلوی سرش بدون مو باشد) بوده‌اند. گویند: به ابوالعادیه گفته است: قاتل عمار یاسر بوده‌ای؟ پاسخ داد: آری؛ ابوبرده دستش را گرفت و بوسید و گفت: آتش به این دست نخواهد رسید. به روایت دیگر، گفت: آفرین برادر؛ و او را کنار دستش نشانده. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸؛ ۵۹/۴)

۱۶.۴.۲ ابوبکر عمرو بن ابی موسی الأشعری(م ۱۰۶)

وی از رجال صحاح سته و فرزند ابوموسی اشعری است که نام دیگرش عبدالله بن قیس بود. (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۳۸۰/۲) لذا غالباً از وی که بزرگتر از برادرش ابوبرده بود (ابن حجر، ۱۴۰۶؛ ۶۲۴/۱) به نام ابوبکر بن عبدالله بن قیس یاد می‌شود. وی از طرف حجاج قاضی کوفه شده بود. (ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۶/۵)

به گفته ابن حجر، وی بر مذهب اهل شام که به گفته ذهبی همان دشمنی با علی(ع) است (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۲۰۵/۱) بود. لذا وقتی با قاتل عمار ابوالعادیه جهنی برخورد کرد در نهایت احترام، او را کنار خود نشانده و گفت: خوش آمدی برادرم. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۴۲/۱۲)

بشار عواد، در پاورقی تهذیب‌الکمال، پس از نقل جریان فوق می‌گوید: کار ناپسندی انجام داد. چرا که از پیامبر(ص) ثابت است که فرمود: عمار را گروهی ستمگر می‌کُشد. (مزی، ۱۴۰۰؛ ۱۴۵/۳۳)

۱۷.۴.۲ عکرمه بربری(م ۱۰۵ تا ۱۰۷)

عکرمه بربری خدمتکار ابن عباس از رجال کتب سته و از دشمنان اهل بیت(ع) است. گرایش بلکه نظریه‌پردازی وی برای خوارج، (به گواهی شخصیت‌هایی مانند ابن‌لهیع، ابوالأسود، یعقوب بن سفیان، ابن مدینی، ابن معین، عطا، احمد حنبل، مصعب بن زبیر) مشهور بوده است. ضمن آنکه وی از سوی افرادی چون عبدالله بن عمر، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر و عطا به دروغ‌گویی بر ابن عباس متهم شده است. مالک نیز دیدگاه منفی به او داشته و او را ثقه نمی‌دانست. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۲۳۴/۷)

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۵۱

طبق گزارش ذهبی، مسلم از روایاتش (جز در موارد اندک) اجتناب می‌ورزید. به گفته مصعب زبیری حاکم مدینه به دلیل گرایش عکرمه به خوارج، او را مورد تعقیب قرار داد. او هم فرار کرد و نزد داود بن حصین پنهان شد تا از دنیا رفت. مردم جنازه‌های فراوانی را تشییع نمودند ولی جنازه عکرمه را رها کردند و فقط عده‌ای سیاه پوست (مغربی) جنازه‌اش را دفن کردند. (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۱۱۶/۵)

۱۸.۴.۲ عبدالله بن زید بصری (م ۱۰۴ یا ۱۰۸)

عبدالله بن زید معروف به ابوقلابه جرمی از رجال صحیحین و از دشمنان علی (ع) است. وی علاوه بر تدلیس، به آن حضرت (ع) ناسزا گفته و از آن حضرت، حدیث نقل نمی‌کرد. (عجلی، ۱۴۰۵ الف؛ ۳۰/۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵؛ ۳۰/۲۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳ ب؛ ۴۷۱/۴)

۱۹.۴.۲ عبدالله بن شقیق (م ۱۰۸)

ابن شقیق بصری از رجال مسلم است که بغض علی (ع) داشته (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸؛ ۵۶/۴) و به آن حضرت فحاشی می‌کرد. (عجلی، ۱۴۰۵ الف؛ ۳۷/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ الف؛ ۵۶۱/۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ الف؛ ۳۰۷/۱)

وی ناصبی بوده لذا به گفته ابن‌قطان، دیدگاه سلیمان تیمی هم نسبت به او منفی بوده است. (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۱۲۰/۴) مزی نیز عثمانی بودن، دشمنی و ناسزای او به امام (ع) را از احمد حنبل و ابن‌خراش نقل کرده است. (مزی، ۱۴۰۰؛ ۹۱/۱۵) ابن‌عساکر نیز او را متروک، عثمانی و اهل بدگویی از امام (ع) خوانده است. (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵؛ ۱۹۸/۲۴ و ۱۶۱/۲۹)

۲۰.۴.۲ نَعِیم بن ابی‌هند (م ۱۱۰)

نَعِیم بن ابی‌هند یا نعمان بن‌اشیم اشجعی کوفی از رجال مسلم و متهم به ناصبی‌گری است. (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۴۶/۷؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ الف؛ ۵۶۵/۱)

ابن حجر ضمن توثیق او از زبان تعدادی از رجالیون گوید: به سفیان ثوری گفته شد چرا از نَعِیم استماع روایت نمی‌کنید؟ گفت: زیرا به علی (ع) فحاشی می‌کند. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۴۱۷/۱۰)

۲۱.۴.۲ مکحول بن شهراب (م ۱۱۲)

أبو عبدالله کابلی معروف به مکحول بن ابی مسلم از دشمنان سرسخت علی(ع) است که به گفته حسن بن حرّ، دلش سرشار از بغض آن حضرت بود. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۶۲/۴)

وی اسیری از کابل و در ملکیت سعید بن العاص بود که به زنی از بنی هذیل بخشیده شد و سپس آزاد شد و از قاریان و فقهای شام گردید. (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۱۹۷/۶۰)

وی در توهینی زشت به علی(ع) و اصحابش می‌گفت: یاران علی نسبت به او محبتی بالاتر از محبت گوساله به مادرشان داشتند! (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۶۲/۴) ظاهراً مرادش، تشبیه محبت یاران حضرت(ع)، به داستان گوساله‌پرستی بنی اسرائیل (بقره/۵۱) بوده است.

به گفته ابن سعد، دانشمندان متعدد او را در روایت ضعیف خواندند. (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۱۳۸/۳) ذهبی هم او را اهل تدلیس و متهم به قدریه دانست. (ذهبی، ۱۹۹۵: ۵۱۰/۶)

گویند: به خاطر عداوت، هرگاه سخنی از علی(ع) در شریعت نقل می‌کرد، به جای نام آن حضرت، می‌گفت: ابوزینب! (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۲/۲۸)

۲۲.۴.۲ میمون بن مهران (م ۱۱۷)

میمون بن مهران جزری از رجال مسلم است که عجلی بر جسارت و ناسزای وی به علی(ع) تصریح کرد. (عجلی، ۱۴۰۵ الف؛ ۳۰۷/۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۳۴۸/۶۱)

۲۳.۴.۲ زیاد بن علاقه (م ۱۲۵)

ابومالک زیاد بن علاقه کوفی از دیگر راویان ناصبی صحیحین می‌باشند. (ابن حجر، ۱۴۰۶ الف؛ ۲۲۰/۱) ازدی او را که حدود یکصد سال عمر کرد، دارای مذهب نادرست و منحرف از اهل بیت(ع) معرفی کرد. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۳۲۷/۳)

۲۴.۴.۲ زهر بن عبدالله بن جمیع (م ۱۲۹)

مزی و ابن حجر درباره وی که از رجال بخاری است می‌گویند: بخاری زهر بن سعید، زهر بن یزید و زهر بن عبدالله را سه نام برای یک شخص می‌داند که گاهی مرادی، گاهی هوزنی و گاهی حرازی خوانده می‌شود. جمعی نیز با بخاری موافقت نمودند. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۱۷۹/۱؛ مزی، ۱۴۰۰: ۳۲۷/۲)

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۵۳

ابن جارود در کتاب الضعفاء گفته که وی به علی ناسزا می گفت. ابوداود هم گفته است: وی را دشمن می دارم. آنگاه به سندش از زهر آورده است که گفت: در بین نیروهای بودم که انس بن مالک را اسیر نموده و نزد حجاج برده بودیم. ابن جوزی هم از ازدی آورده که مردم درباره او سخنانی می گویند. ابن حجر می افزاید: سخنان مردم درباره مذهبش می باشد حال آنکه عجللی او را توثیق نموده است! (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۷۹/۱)

ذهبی هم گفته است: زهر بن عبدالله تابعی راستگوست. ولی ناصبی بوده و به علی (ع) ناسزا می گفت. (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۳۲۲/۱؛ همو، بی تا؛ ۶۵/۱)

دوری هم گوید: از یحیی بن معین شنیدم که می گفت: زهر حرازی، أسد بن وداعه و جمعی دیگر، محفلی تشکیل داده و در آن به علی (ع) ناسزا می گفتند. (ابن معین، ۱۳۹۹؛ ۴۲۳/۴)

دیگران هم به ناصبی بودن او تصریح کرده اند. (عظیم آبادی، ۱۴۱۵؛ ۱۳/۲۹۱)

۲۵.۴.۲ ابوحسان الاعرج (م ۱۳۰)

مسلم بن عبدالله عدوی یا همان ابوحسان اعرج بصری از خوارج حروری و از رجال مسلم است که در درگیریهای حروریه به سال ۱۳۰ کشته شد. (عجللی، ۱۴۰۵؛ الف؛ ۳۹۴/۲؛ ابن حبان، ۱۳۹۵؛ ۵/۳۹۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۶؛ الف؛ ۶۳۲/۱) وی یکی از کسانی است که ابوداود به عنوان مصداق راستگویی خوارج ذکر کرده است! (ذهبی، ۴۱۳؛ ب؛ ۲۱۴/۴) قتاده و بخاری نیز حروری بودن ایشان را تأیید نمودند. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۲/۷۶)

۲۶.۴.۲ اسحاق بن سوید العدوی تمیمی (م ۱۳۱)

اسحاق بن سوید ناصبی از رجال صحیحین است. البته هر چند در برخی نسخه های صحیح بخاری، کلمه «بن سوید» بعد از نام «اسحاق» از روایت ایشان حذف شد ولی هم در برخی نسخه ها (مانند نسخه دارطوق النجاه، ۱۴۲۲ به تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر) نام اسحاق بن سوید به صورت کامل آمد و هم در رجال صحیح بخاری از وی نام برده شد. (بخاری، کلاباذی، ۱۴۰۷؛ ۱/۷۵ و ۱۶۸/۲) ابن حجر گوید: وی به ناصبی گری متهم است. (ابن حجر، ۱۳۷۹؛ ۴/۱۲۶)

ابن حجر در جای دیگر گوید: عجلای اظهار داشت که وی با علی(ع) دشمنی می‌نمود. دارقطنی و حاکم به خاطر نقل حدیثش، بر بخاری ایراد گرفتند. بخاری یک حدیث در باب روزه، جهاد، خمس و صلح از او روایت نمود. (ابن حجر، ۱۳۷۹؛ اب، ۳۸۹/۱)

مغلطای گوید: برخی درباره مذهبش سخنانی گفتند و ابوالعرب هم گفته است: وی دشمنی شدیدی با علی(ع) داشت و می‌گفت: علی را دوست ندارم. لذا از آنجائیکه پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: لایحیک إلا مؤمن ولایبغضک إلا منافق؛ پس کسی که صحابه را دوست ندارد نه ثقة است و نه کرامتی دارد. (مغلطای، ۱۴۲۲؛ ۹۶/۲)

۲۷.۴.۲ محمد بن زیاد الالهانی

ابوسفیان محمد بن زیاد الالهانی حمصی از رجال بخاری هر چند توثیق فراوان شد (مزی، ۱۴۰۰؛ ۲۲۱/۲۵) ولی از نواصب است.

نیشابوری در مقام اعتراض گوید: بخاری از وی و حریر که از نواصب مشهورند روایت نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، بی تا؛ ۴۹/۱)

براساس یک نسخه کتاب در نرم افزار شامله، الباجی به دیدگاه حاکم اشاره کرد (الباجی، بی تا؛ ۶۸۹/۲) ولی در نسخه دیگر، این فراز سانسور گردید! (الباجی، ۱۴۰۶؛ ۶۳۵/۲)

بغوی نیز از روایت بخاری از الالهانی، به عنوان نمونه روایت اهل بدعت صادق! ذکر نموده است. (بغوی، ۱۴۰۳؛ ۲۵۰/۱)

۲۸.۴.۲ خالد بن سلمه بن العاص (م ۱۳۲)

خالد معروف به فافا از نوادگان مغیره مخزومی و از رجال صحیح مسلم (ابن منجویه، ۱۴۰۷؛ ۱۸۰/۱) و از رجال بخاری در ادب المفرد (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۸۳/۳) از سران مرجئه بوده و بغض دائمی نسبت به علی(ع) داشته و ناسزا می‌گفت. (ابن عدی، ۱۴۰۹؛ ۲۱/۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴؛ ۵/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳؛ ۳۷۴/۵؛ مبارکفوری، بی تا؛ ۲۳۰/۹؛ مزی، ۱۴۰۰؛ ۸۶/۸)

۲۹.۴.۲ مغیره بن مقسم (م ۱۳۳)

ابوهشام مغیره بن مقسم ضبی از رجال صحیحین (ابن منجویه، ۱۴۰۷؛ ۲۲۵/۲؛ الباجی، ۱۴۰۶؛ ۷۲۸/۲) و از نواصب ناسزاگو به علی(ع) بوده است.

صحیحین (بخاری و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبیب الله حلیمی) ۵۵

برخی مانند ابن معین (قرشی، بی تا؛ ۱۷۸/۲) عجللی و ذهبی به عثمانی بودن و ناسزایش به امام (ع) تصریح نمودند. (عجللی، ۱۴۰۵ الف؛ ۲۹۳/۲؛ ذهبی، بی تا ب؛ ۱۴۳/۱) وی علاوه بر نصب، به تدلیس نیز متهم است. (ابن حبان، ۱۳۹۵؛ ۴۶۴/۷؛ شافعی، ۱۴۰۶؛ ۵۶/۱)

۳۰.۴.۲ داود بن الحصین (م ۱۳۵)

داود بن حصین اموی خارجی، از رجال صحیحین است. ابن عیینه از روایاتش پرهیز و ابوزرعه وی را تضعیف کرده است. ابوحاتم نیز به تضعیف وی پرداخته و می گوید: اگر مالک از داود روایت نقل نمی کرد، او روایاتش را ترک می کرد؛ اما ابن حبان با اعتراف به انحراف فکری و پیروی از خوارج، او را در «الثقات» ذکر کرد. ساجی هم او را متهم به مذهب خوارج و منکر الحدیث خواند. افراد متعدد مالک را در روایت از داود مذمت نمودند. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۵۷/۳) معیطی به ابن معین می گفت: مالک روایت از سعد بن ابراهیم را ترک کرد ولی از ثور و داود، دو خارجی خبیث نقل روایت می کرد! (همان، ۴۰۳/۳)

۳۱.۴.۲ ابوالعباس سائب بن فروخ مکی (حدود ۱۴۰)

سائب بن فروخ از رجال صحیحین (بخاری کلاباذی، ۱۴۰۷؛ ۳۴۱/۱؛ ابن منجویه، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۱) بلکه از رجال صحاح سته می باشد. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۳۹۰/۳) صفدی از زبان مرزبانی می گوید: وی شاعری اهل هجو، خبیث، فاسق، دشمن آل رسول الله (ص)، علاقمند به بنی امیه و ستایشگر آنان بود. (صفدی، ۱۴۲۸؛ ۱۳۳/۱) به گفته حموی، وی منحرف از آل ابی طالب و ستایشگر بنی امیه بوده و در آیاتی، محبت علی (ع) را گمراهی مانند انحراف یهود از حق دانسته و بر بنی امیه درود می فرستاد. (حموی، ۱۴۱۱؛ ۳۵۸/۳)

۳۲.۴.۲ عمران بن داور (م ۱۶۱ تا ۱۷۰)

عمران بن داور قطان بصری از رجال بخاری (بخاری کلاباذی، ۱۴۰۷؛ ۱۷۹/۲؛ الباجی، ۱۴۰۶؛ ۱۰۱۱/۳) و از خوارج بوده است. (ابن حجر، ۱۴۰۶؛ ۴۲۹/۱)

بخاری در کتاب المغازی اولین روایت غزوه ذات‌الرقاع را از وی به نام عمران‌العطار نقل کرد ولی عینی تصریح می‌کند که وی عمران قطان است. (عینی، بی تا؛ ۱۹۴/۱۷)

نسایی او را ضعیف دانست. (الباجی، همان) ابن معین هم او را ضعیف و بر مذهب خوارج خوانده و مانند عمرو بن علی و محمد بن مثنی اظهار می‌داشت: یحیی قطان از وی روایت نقل نمی‌کرد. (عقیلی، ۱۴۰۴؛ ۳۰۰/۳)

با یک فتوایش در ایام ابراهیم بن عبدالله، خونهای زیادی ریخته شد. لذا یزید بن زریع معتقد بود وی از خوارج حروریه بوده و شمشیر کشیدن علیه اهل قبله را مجاز می‌شمرد. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۱۶/۸)

۳۳.۴.۲ خَرِيزُ بنِ عَثْمَانَ (م ۱۶۳)

حریز از رجال بخاری و از نواصب و دشمنان علی (ع) بود که متأسفانه جمعی با تصریح به ناصبی بودن، او را توثیق کردند. (ذهبی، ۱۴۱۳ الف؛ ۳۱۹/۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۲۰۹/۲)

وی از شدت بغض، صبح و شام هفتاد بار امام (ع) را لعنت و دیگران را به دشمنی امام دعوت می‌کرد. (عقیلی، ۱۴۰۴؛ ۳۲۱/۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۶؛ ۲۶۸/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸؛ ۴۱/۴؛ ابن حجر، همان)

وی با صراحت می‌گفت: شما اهل عراق دوستان علی (ع) و ما دشمنان او هستیم. چون اجداد ما را کشت. او را بعد از مرگ، به خواب دیدند که می‌گفت: اگر بغض علی (ع) نبود آمرزیده شده بودم. (ابن ابی‌الحدید، همان)

وی به خاطر همین بغض، روایات منحصر به فردی علیه امام جعل کرد. مثلاً پیامبر (ص) موقع مرگ، وصیت به بریدن دست علی (ع) کرد! (همان، ص ۴۲) یا پیامبر فرمود: علی (ع) برای من، به منزله قارون نسبت به موسی است! (ابن حجر، همان) تلاش حریز در ترویج نصب، باعث شد بعدها برخی از نواصب، به حریزی‌المذهب معروف گردند. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۱۵۹/۱) هر چند برخی مدعی بازگشت وی از نصب شدند تا روایت بخاری از او را توجیه کنند. (همان) ولی دیگران این احتمال را مردود دانستند. (ابن حبان، همان؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۰؛ ۱۹/۲)

یحیی بن صالح، آزدی، ابن خزیمه و... به دلیل ناصبی بودن به روایتش احتجاج نمی‌کردند. (ابن حجر، همان؛ ابن اثیر جزری، همان)

۳۴.۴.۲ عبدالله بن سالم (م ۱۷۹)

أبو یوسف عبدالله بن سالم الوحاطی الحمصی از متهمان به نصب (ذهبی، ۱۴۱۳ الف؛ ۵۵۵/۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ الف؛ ۳۰۴/۱) ولی از رجال بخاری است. (الباجی، ۱۴۰۶؛ ۸۴۹/۲) ابوداود او را ناصبی خوانده و آورده که وی می‌گفت: علی به قتل ابوبکر و عمر کمک کرد! (ذهبی، ۱۹۹۵؛ ۱۰۴/۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۲۰۰/۵)

۳۵.۴.۲ حُصَین بن نُمَیر (م ۱۹۰)

ابومحصن حصین بن نُمَیر واسطی از رجال بخاری و متهم به ناصبی‌گری است. البته وی با حصین بن نمیر سکونی که از فرماندهان یزید در محاصره مدینه، سپس از فرماندهان ابن‌زبیر بود متفاوت است. (ابن حجر، ۱۴۰۶ الف؛ ۱۷۱/۱)

دوری از ابن‌معین او را بی‌ارزش و ابواحمد نیشابوری معروف به حاکم کبیر (م ۳۷۸. ق.) او را غیر قوی دانستند. فرزند ابوخیثمه هم گوید: به پدرم گفتم: چرا از او روایت نمی‌کنی؟ گفت: نزدش می‌رفتم. دیدم به علی (ع) فحاشی می‌کند. دیگر سمتش نرفتم. (ابن حجر، ۱۴۰۴؛ ۳۳۷/۲؛ همو، ۱۳۷۹ ب؛ ۳۹۸/۱)

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش:

۱. شرطیت عدالت راوی از دیدگاه اهل سنت، اثبات شد.
۲. نصب ناقض قطعی عدالت است.
۳. اهل سنت در حالی به توثیق نواصب پرداختند که کوچکترین اهانت به سایر صحابه را مساوی با فسق و حتی در برخی موارد منجر به کفر دانستند!
۴. از منابع معتبر اهل سنت، ثابت شد که کثیری از رجال صحیحین از نواصب و فاقد شرط عدالت بوده و برخی بصورت علنی به لعن و ناسزا به امیرالمؤمنین (ع) و یا سایر اهلیت (ع) می‌پرداختند.
۵. با وجود این تعداد از راویان دشمن امام علی (ع) چگونه می‌توان حکم به صحت مجموعی روایات صحیحین حکم نمود؟!.

پی نوشت

١. پارکینسون و عدم تعادل در بدن.

کتابنامه

- ألبانی، محمد ناصرالدین. (١٤٠٥). *إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل*. چاپ دوم، بیروت: المكتب الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (١٤١٨). *شرح نهج البلاغه*. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو. (١٤٠٠). *السنه*. چاپ اول، بیروت: المكتب الإسلامی.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (١٤١٧). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (١٤٠٠). *اللباب فی تهذیب الأنساب*. بیروت: دارصادر.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم. (١٤٢٦). *مجموع الفتاوی*. بی جا: دارالوفاء.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم. (١٤٠٦). *منهاج السنه النبویه*. مصر: مؤسسة قرطبه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (١٤٠٦). *الضعفاء والمتروکین*. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد أبن احمد. (١٣٩٥). *الثقات*. بیروت: دارالفکر.
- ابن حبان، محمد أبن احمد. (١٣٩٦). *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*. چاپ اول، حلب: دارالوعی.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٤١٢). *الإصابة فی تمییز الصحابه*. چاپ اول، بیروت: دارالجلیل.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٣٩٢). *الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة*. هندوستان: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٤١٩). *المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية*. چاپ اول، عربستان: دارالعاصمة - دارالغیث.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٤٠٦). *تقریب التهذیب*. سوریه: دارالرشید.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٤٠٤). *تهذیب التهذیب*. چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٣٧٩ الف). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (١٣٧٩ ب). *هدی الساری مقدمة فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالمعرفه.

صحيحين (بخارى و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبيب الله حليمي) ٥٩

ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي. (بي تا). *نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر؛ بيروت، دار إحياء التراث العرب.*

ابن حجر هيثمي، أحمد بن محمد. (١٩٩٧). *الصواعق المحرقة. بيروت: مؤسسة الرسالة.*

ابن سعد، محمد. (١٩٦٨). *طبقات الكبرى. بيروت: دار صادر.*

ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله. (١٤١٢). *الاستيعاب في معرفة الأصحاب. چاپ اول، بيروت: دارالجيل.*

ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله. (١٣٩٨). *جامع بيان العلم وفضله. بيروت: دارالكتب العلمية.*

ابن عدی، أبو أحمد الجرجاني. (١٤٠٩). *الكامل في ضعفاء الرجال. چاپ سوم، بيروت: دارالفكر.*

ابن عساکر، حافظ ابوالقاسم علي بن حسن شافعي. (١٩٩٥). *تاريخ مدينة دمشق. بيروت: دارالفكر.*

ابن معين، ابوزكريا. (١٣٩٩). *تاريخ ابن معين (رواية الدورى). مكة مكرمه: مركز البحث العلمى وإحياء التراث الإسلامى.*

ابن منجويه، احمد بن علي. (١٤٠٧). *رجال صحيح مسلم. بيروت: دارالمعرفة.*

ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤). *لسان العرب. چاپ سوم، بيروت: دار صادر.*

ابن نجيم حنفى، زين الدين. (بي تا). *البحر الرائق شرح كنز الدقائق. چاپ دوم، بيروت: دارالمعرفة.*

اصفهانى، ابوالفرج. (بي تا). *الأغانى (ويرايش على مهنا و سمير جابر). بيروت: دارالفكر.*

افضلى، على، معاشناسى واژه عدالت در نهج البلاغه، پژوهش نامه علوى، بهار و تابستان ١٣٩٣، شماره ٩، ص ١ - ١٨.

الباجى، سليمان بن خلف. (١٤٠٦). *التعديل والتجريح لمن خرج له البخارى في الجامع الصحيح. رياض: داراللواء للنشر والتوزيع.*

الباجى، سليمان بن خلف. (بي تا). *التعديل والتجريح لمن خرج له البخارى في الجامع الصحيح. مراکش: بي نا.*

ايجى، عضدالدين عبدالرحمن. (١٤١٧). *المواقف. بيروت: دارالجيل.*

باقرزاده، عبدالرحمان. (١٣٩٥). *صحيح بخارى و تحريف حقيقت. تحقيقات كلامى، (٢٥).*

بخارى كلابادى، ابونصر احمد بن محمد. (١٤٠٧). *الهداية والإرشاد في معرفة أهل الثقة والسداد (رجال صحيح البخارى). بيروت: دارالمعرفة.*

بخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. (١٤٠٧). *الجامع الصحيح المختصر (صحيح بخارى). چاپ سوم، بيروت: دار ابن كثير.*

بغوى، حسين بن مسعود. (١٤٠٣). *شرح السنة. دمشق - بيروت: المكتب الإسلامى.*

بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود. (بي تا). *أنساب الأشراف. بي جا: بي نا.*

٦٠ پژوهش نامه علوی، سال ١٣، شماره ٢، پاییز و زمستان ١٤٠١

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی تا). المدخل إلى کتاب الإکلیل. اسکندریه: دارالدعوه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (١٣٩٧). معرفة علوم الحديث؛ بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق). (١٤١٣). الرسائل التسع. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- حموی، یاقوت. (١٤١١). معجم الأدباء. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خمیس، عثمان. (بی تا). کشف الجانی. بی جا: نرم افزار شامله.
- خویی، ابوالقاسم. (١٤١٣). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا.
- دهلوی، احمد. (بی تا). حجة الله البالغة. قاهره - بغداد: دارالکتب الحدیثیة - مکتبۃ المثنی.
- دولابی، ابوبشر محمد. (١٤٢١). الکنی والأسماء. بیروت: دار ابن حزم.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (١٤١٣ الف). الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة. چاپ اول، جده: دارالقبلة للثقافة الإسلامیة.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (بی تا الف). المعنی فی الضعفاء. بی جا: بی نا.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (١٤٠٧). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (بی تا ب). تذکرة الحفاظ. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (١٤٠٦). ذکر أسماء من تکلم فیہ وهو موثق. چاپ اول، زرقاء (اردن): مکتبۃ المنار.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (١٤١٣ ب). سیر أعلام النبلاء. چاپ نهم، بیروت: مؤسسة الرساله.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (١٩٩٥). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رشید رضا، محمد. (١٤١٤). تفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
- زییدی، سید مرتضی. (١٤١٤). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
- سبکی، تاج الدین. (١٤١٣). طبقات الشافعیة الکبری. هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای. ریاض: مکتبۃ الرياض الحدیثیة.
- شافعی، ابوالوفا ابراهیم. (١٤٠٦). التبیین لأسماء المدلسین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شوکانی، محمد. (١٤١٢). إرشاد الفحول إلى تحقیق علم الأصول. بیروت: دارالفکر.
- صفدی، خلیل بن ایبک. (١٤٢٠). الوافی بالوفیات. بیروت: داراحیاء التراث.
- صفدی، خلیل بن ایبک. (١٤٢٨). نکت الهمیان فی نکت العمیان. بیروت: دارالکتب العلمیة.

صحيحين (بخارى و مسلم) و ... (عبدالرحمان باقرزاده و حبيب الله حليمى) ٦١

طبرى، محمد بن جرير. (١٤٠٧). تاريخ الأمم والملوك. چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.
عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين. (١٤١٣). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة
المعارف الإسلامية.

عجلى، احمد بن عبدالله. (١٤٠٥ الف). معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث. چاپ اول،
مدينه منوره: مكتبة الدار.

عجلى، احمد بن عبدالله. (١٤٠٥ ب). معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث. مکه مكرمه: دارالباز.

عظيم آبادى، محمد اشرف. (١٤١٥). عون المعبود شرح سنن أبى داود. بيروت: دارالكتب العلمية.

عكبرى، ابوالبقاء (بى تا). ديوان المتنبي؛ بيروت، دار المعرفة.

عقبلى، أبو جعفر محمد. (١٤٠٤). الضعفاء الكبير. چاپ اول، بيروت: دارالمكتبة العلمية.

عينى، محمود بن أحمد. (بى تا). عمدة القارى شرح صحيح البخارى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

فسوى، ابويوسف. (١٤١٩). المعرفة و التاريخ. بيروت: دارالكتب العلمية.

قارى، ملاعلى. (١٤٢٢). مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح. چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.

قرشى، عبدالقادر بن أبى الوفاء محمد. (بى تا). الجواهر المضية فى طبقات الحنفية. كراتشى: مير محمد كتب
خانه.

كريمى، محسن، تحليل و بررسى ديدگاه ابن ابى الحديد معتزلى درباره جعل حديث در عصر امويان
شاخه عثمانى، پژوهش نامه علوى، بهار و تابستان ١٣٩٩، ص ١-٢٤.

مامقانى، عبدالله. (١٤٣١). تنقيح المقال فى علم الرجال. قم: موسسه آل البيت لأحياء التراث.

مباركفورى، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم. (بى تا). تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى. بيروت:
دارالكتب العلمية.

مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٣). بحار الأنوار. چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

مزى، عبدالرحمن أبو الحجاج. (١٤٠٠). تهذيب الكمال. بيروت: مؤسسة الرسالة.

مغلطاي، علاء الدين. (١٤٢٢). إكمال تهذيب الكمال. بى جا: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.

مقدسى، محمد بن طاهر. (بى تا). البدء و التاريخ. بورسعيد مصر: مكتبة الثقافة الدينية.

مناوى، زين الدين عبدالرؤوف. (١٣٥٦). فيض التقدير شرح الجامع الصغير. چاپ اول، مصر: المكتبة
التجارية الكبرى.

نجمى، محمد صادق. (١٣٨٧). سيرى در صحيحين. قم: بوستان كتاب.

نسايى، أبو عبدالرحمن احمد بن شعيب. (١٤١١). سنن كبرى. چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.

۶۲ پژوهشنامه علوی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

نووی دمشق، محیی الدین ابی زکریا. (۱۳۹۲). شرح صحیح مسلم. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هیشمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۷). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. قاهره و بیروت: دارالریان للتراث و دارالکتب العربی.

یعقوبی، احمد. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی